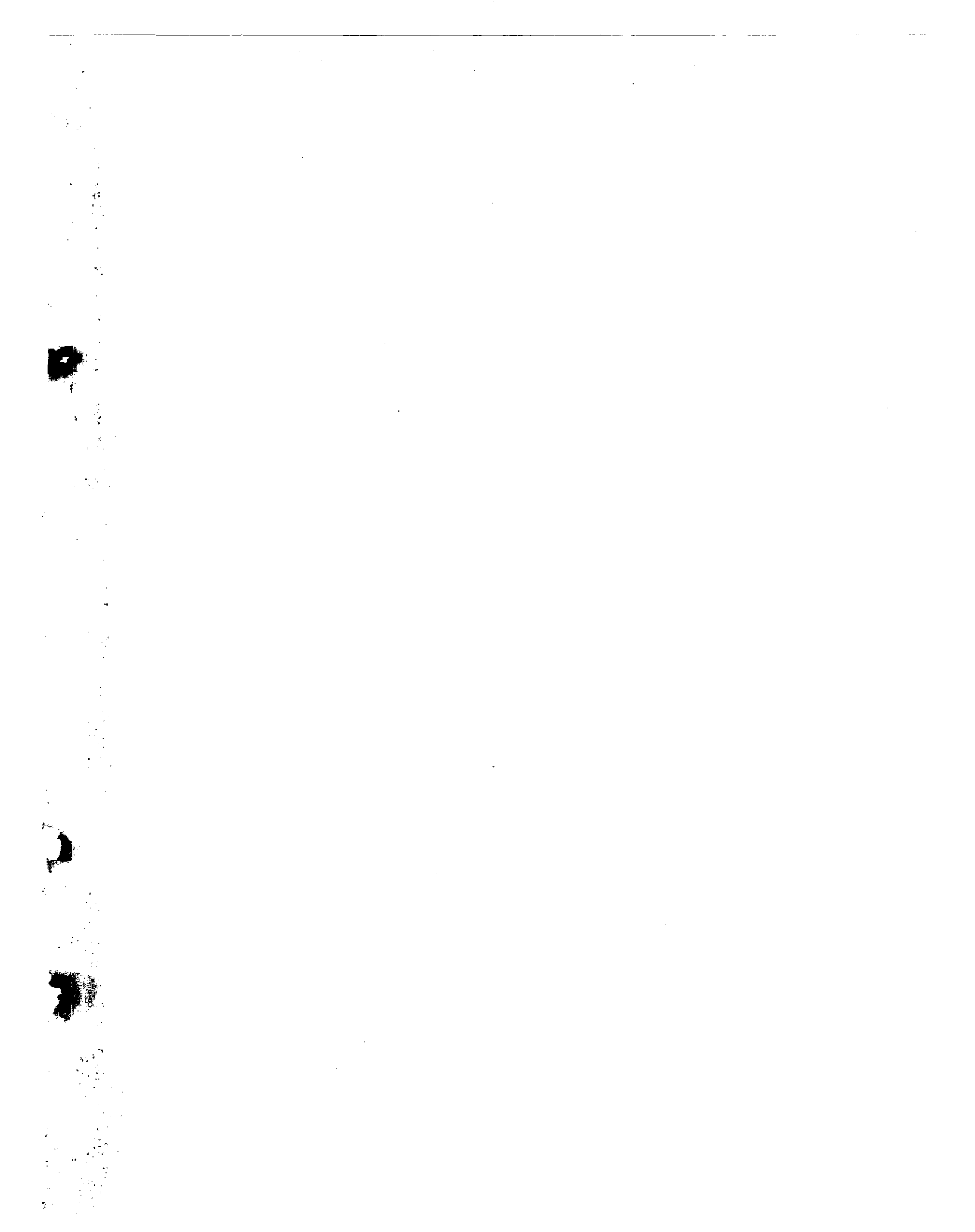


آهنگ سید

شماره دوازدهم

سال نهم





آهنگ بک بیغ

مخصوص جوانان بهائی است

همراه شمسی يك شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سالانه ۱۲۰ ریال

شماره مسلسل	شهرالملك - شهرالاعلا ۱۱ بدیع	شماره دوازدهم
سال نهم	اسفندماه ۱۳۳۳	
۱۵۴		

فهرس مندراجات :

۲	صفحه	۱- لوح مبارك حضرت عبدالبها جل ثناؤه
۳	=	۲- در پستی ایمان
۷	=	۳- انفساق
۹	=	۴- اثبات الوهیت (دلیل هفتم)
۱۳ و ۱۲	=	۵- از گد شنگان و معاصرین
۱۵	=	۶- شرح حال جناب وحید کشفی (بقیه از شماره قبل)
۲۲	=	۷- سئوالات خوانندگان
۲۴	=	۸- آهنگ بدیع و خوانندگان
۲۳	=	۹- فهرس عمومی مندراجات سال نهم آهنگ بدیع

شرح عکسها

روی جلسه : معلمین محترم کلاسهای دروس اخلاقی شیراز با حضور

ایادی امرالله جناب فروتن (۱۱۱ بدیع)

پشت جلد : ۱- جوانان باپلسر (۱۱۱ بدیع) ۲- جوانان عریخیل (۱۱۱ بدیع)

متن : ۱- جوانان بهائی قزوین ۲- جوانان بهائی مراغه

هـوالا بهی

قیب
یا من آمن بالله وصدق بکلماته آنچه در عرصه وجود است عا
فانی و مفقود مگر مقام محمود آن مقام در قطب فلك بقا مستقر و فیض
مستمر چه که آیت تامه و حجت بالغه رب بود و وظل محدود است
پس تا توانی دست بذیل آن مقام زن تا فوز عظیم با بسی و فیض مبین
بینی و نصر قریب مشاهده کنی نعم بقا بر افروزی نور هدی
روشن کنی شبستان قلب بیمارانی گلشن دل تزیین کنی
علم مبین بر افروزی کتاب کریم بخوانی ان ذلک من مواهب
ربک . ع ع

نویسنده :

== در پی ایمان == == Seek for Faith ==

Dr. Edwin Rice Wray

***** (از کتاب عالم بیدار) ***** (ترجمه : باهره زوبین) *****

محیطی که در آن بدنیا آمده و نشوونما مینمایم سبب میشود که ما معتقد بدیانتی گردیم و یا بالعکس از آن غافل مانیم عموماً همانطوریکه نام خانوادگی را از والدین خود میپذیریم عقاید مذهبی و فلسفی آنان را نیز قبول میکنیم نسبت بدیانت مخصوصی ابراز علاقه میکنیم و آنرا برحق میدانیم زیرا والدین ما آموخته اند که آن دیانت برحق است و از دیگران ممتاز تا در زندگی با مشکلی مواجه نشده ایم از هر جهت احساس آرامش میکنیم و خود را محتاج به چیزی نمیدانیم .

اما روزی میرسد که اتفاقی ناگوار برای ما روی میدهد یا در عشق نومید میشوم یا در مدرسه شکست میخوریم یا از بدست آوردن شغلی که آرزومندش بودیم محروم میگردیم و یا عزیزی را از دست میدهم خلاصه هنگامی میرسد که باید از ایمان خود کمک خواهیم نیازمند منبع نیروی میشوم تا بآن تکیه کنیم اما هیچ چیز به کمک ما نمی آید تعادل احساسات خود را از دست داده و راه حلی برای مشکلات خود نمی یابیم آنوقت است که متوجه خدا میشویم و از آن منبع لایزال استمداد میکنیم اما متوجه میشویم که حتی از ادای کلمات عاجزیم و آنچه در گذشته ذکر میکردیم دیگر ما را یاری نمیکند و تسلای خاطر نمی بخشد .

اشخاص ضعیف النفس برای فراموش کردن غم و مشکلات خود یابه الکل پناه میبرند یا بنحوی انتخار مینمایند

و یا در جنون و دیوانگی مفری برای خود میجویند بعضی دیگر نهانی از تم ورنج خود لذت میبرند و دست دارند دائماً نگران باشند و غم خود را بزرگ جلوه دهند اگر مشکلی از بین رفت مشکلی دیگر برای خود ایجاد میکنند اینگونه اشخاص یا آنکه ظاهراً از تم خود شاک و ناراضیند ولی در باطن از داشتن آن لذت میبرند و قدم برای رفع آن برنمیدارند .

بعضی دیگر وقتی سرشان بستگ خورد و اطمینان یافتند که محتاج مساعدتند تصمیم به یافتن کمک میگیرند و از منابع کمکی که مسمی شناسند استمداد میجویند عده از روان - پزشکی استمداد میکنند این کمک گرچه مفید است ولی کافی نیست گروهی دیگر در اثر احتیاج برای اولین بار ایمان حقیقی را درمی یابند زیرا همانطور که میدانیم ایمان موروثی نیست و هر کس باید خود بشخصه آنرا دریابد بعضی هم یکباره دست از دیانت برمیکشند و حیران و سرگردان زندگی سراسر مشغلت را میگذارند .

کسانی نیز وجود دارند که در اثر مواجه شدن با مشکلات زندگی تصمیم به یافتن راه حلی برای آنها و جوابهای منطقی به سئوالات خود میگیرند میخواهند بدانند سرچشمه آن کیفیت غیر قابل توصیفی که در اشخاص مشخصی وجود دارد یعنی آن کسانی که دارای صفای باطن و نشاط درونی و توازن احساسات هستند چیست و چگونه میتوان خود را همانند آنان نمود .

XX

نویسنده :

== Seek for Faith ==

Dr. Edwin Rice Wray

XXXXXXXXXX (از کتاب عالم بیدار)XX

محیطی که در آن بدنیا آمده و نشوونما مینماییم
سبب میشود که ما معتقد بدیانتی گردیم و با بالعکس
از آن غافل مانیم عموماً همانطوریکه نام خانوادگی را از
والدین خود میپذیریم عقاید مذهبی و فلسفی آنان را
نیز قبول میکنیم نسبت بدیانت مخصوصی ابراز علاقه
میکنیم و آنرا برحق میدانیم زیرا والدین ما آموخته اند
که آن دیانت برحق است و از دیگران ممتاز تا در زندگی
با مشکلی مواجه نشده ایم از هر جهت احساس آرامش
میکنیم و خود را محتاج به چیزی نمیدانیم .

اما روزی میرسد که اتفاقی ناگوار برای ما روی میدهد
یا در عشق نوید میبینیم یا در مدرسه شکست میخوریم
یا از بدست آوردن نعلی که آرزومندش بودیم محروم
میگردیم و یا عزیزی را از دست میدهم خلاصه هنگامی
میرسد که باید از ایمان خود کمک خواهیم نیازمند منبع
نیروی می‌شویم تا بآن تکیه کنیم اما هیچ چیز به کمک
مانی نتابد تعادل احساسات خود را از دست داده
وراه حلی برای مشکلات خود نمی‌یابیم آنوقت است
که متوجه خدا می‌شویم و از آن منبع لایزال استمداد میکنیم
اما متوجه می‌شویم که حتی از ادای کلمات عاجزیم و آنچه
در گذشته ذکر می‌کردیم دیگر ما را یاری نمیکند و تسلای
خاطر نمی‌بخشد .
اشخاص ضعیف النفس برای فراموش کردن غم و مشکلات
خود یا به الکلی پناه می‌برند یا بنحوی اختیار مینمایند

و یاد رجنون و دیوانگی مفی برای خود میجویند بعضی
دیگر نهانی از غم ورنج خود لذت میبرند دوست دارند
دائماً نگران باشند و غم خود را بزرگ جلوه دهند اگر
مشکلی از بین رفت مشکلی دیگر برای خود ایجاد میکنند
اینگونه اشخاص با آنکه ظاهراً از غم خود شاک و ناراضی نیستند
ولی در باطن از داشتن آن لذت نمیبرند و قدمی برای رفع
آن برنمیدارند .

بعضی دیگر وقتی سوشان سنگ خورد و اطمینان یافتند
که محتاج مساعدتند تصمیم به یافتن کمک میگیرند و از منابع
کمکی که مسی شناسند استمداد میجویند عده از روان -
پزشکی استمداد میکنند این کمک گرچه مفید است ولی
کافی نیست گروهی دیگر در اثر احتیاج برای اولین بار
ایمان حقیقی را درمی یابند زیرا همانطور که میدانیم
ایمان موروثی نیست و هر کس باید خود بشخصه آنرا دریابد
بعضی هم بیکاره دست از دیانت پرمیکشند و حیران و -
سرگردان زندگی سراسر مشقت را میگذرانند .

کسانی نیز وجود دارند که در اثر مواجه شدن با مشکلات
زندگی تصمیم به یافتن راه حلی برای آنها و جوابهای
منطقی به سئوالات خود میگیرند میخواهند بدانند سر -
چشمه آن کیفیت غیر قابل توصیفی که در اشخاص مشخصی
وجود دارد یعنی آن کسانی که دارای صفای باطن و
نشاط درونی و توازن احساسات هستند چیست و چگونه
میتوان خود را همانند آنان نمود .

دیانت بهائی اعلام میدارد که حصول چنین کیفیت روحانی منظم و مقصود زندگانی انسان در ایسن جهان است تا آنرا بدست نیاورد ه ایم معنای زندگی تحقق نیافتسه است و هنگام مرگ انسان درمی یابد که عبث زندگی نموده و عمری را بدون جهت بسر آورده است آنوقت است که مانند اطفالی که کور و کرولال پاید نیای مامیگذارند او نیز ناقص در جهان دیگر قدم میگذارد اینگونه اشخاص همچون اطفال فوق الذکر که در مدارس مخصوصی تحت تعلیم قرار میگیرند در آن جهان از کسانیکه ترقی و تکامل بیشتری نموده اند کمک خواهند گرفت اما پیشرفت و ترقی آنان بس مشکل و بطی خواهد بود .

اقرار به ضعف و زبونی خود و دانستن این نکته که محتاجان کیفیت روحانی می باشیم اولین قدم بسوی پیشرفت و تکامل ماست سختیها و موانعی را که انسان در زندگی با آن مواجه میشود نباید نادیده گرفت زیرا همیسن مشکلات است که بیا فرصتی میدهد تا میزان ایمان خود را بسنجیم و از جهالت و بیخبری بیرون آئیم .

ذکر اینکه من مومن هستم کافی نیست بلکه باید ایمان را مورد آزمایش قرار داد همانگونه که کافی نیست محصلی بگوید من میدانم و بایستی او را امتحان نمود تا میزان معلوماتش هم بخود و هم بدیگران ثابت شود مانیز برای دانستن درجه و میزان ایمان خود محتاج به آزمایشهایی میباشیم اگر دارای ایمانی قوی باشیم از حوادث و مصائب زندگی بیمی بخود راه نخواهیم داد و بیجهت وقت خود را در اضطراب و نگرانی از حوادث احتمالی و مشکلات و مسائل زندگی تلف نخواهیم کرد بلکه بخدا توجه میکنیم و از او

رجای راهنمایی می نمائیم .

پس از تلاوت دعا و مناجات آرامش خاطر بیاماد سسخت میدهد اضطراب و نگرانی و ترس و آزدگی از وجود ما رخت برمی بندد آنوقت با فکر باز و روشن درباره مسائل زندگی می اندیشیم راه حلی برای مسائل خود می یابیم و مشکل ما آسان میگردد . باینطریق پس از چندی دیگر مشکلات زندگی قادر نخواهد بود که ما را دچار اضطراب و نگرانی سازند بلکه هر روز بر میزان بصیرت ما افزوده میشود ثبات و پایداری بدست میاوریم و زندگانی هزاران معانسی تازه بخود میگیرد اگر ایمان حالات مذکوره را در ما ایجاد ننماید پس باید گفت که فاقد ایمان حقیقی هستیم شخصی که دائما نگران است شخصی که از آئنده بیمناک است گواینه که خود را منتسب بدیانتی داند فاقد ایمان حقیقی است . دیانت بهائی اعلام میدارد که بشر امروز بجای آنکه متشبث به تعالیم شاریین ادیان گردد خود را پایبند عقایدی که مخلوق دست بشر است نموده و عقاید معتقدان مصنوع بشری مهمتر از تعالیم اولیه شاریین ادیان گردید است . ما معتقدیم که جمیع ادیان از یک منبع فیض لایزال مستفیض میگردد مقصد همیشه یکی است و آن هدایت نفوس است تا به کمال رسد و استعداد خدا داد او بتدریج بمنصه ظهور آید .

خداوند انسانرا به صورت خود خلق نمود اما ما امید انیم که این شباهت جسمانی نیست بلکه روحانی است بعلاوه این شباهت در حیز قوه است مانند گلی که در دانه نهان است و باید آنرا آشکار ساخت شاریین ادیان همچون باغیانانی هستند که در اثر تعالیم آسمانی خود

و مثل زندگی خویشتن زیباییهای مکنونه در وجود انسان
 رانمایان میسازند مقصود از ظهور پیامبران در هر عصر
 زمانی آن بوده که هر روز بیش از پیش پرده از روی شاهد
 ازلی بردارند و انسان را به سرچشمه فیض الهی رهبری
 کنند و او را از فیوضاتی که در اثر توجه به پیامبر خداوند
 بدست میاید بهره و نصیبی بخشند این همان تولد
 ثانوی است که حضرت مسیح بآن اشاره فرموده است
 این خلق جدید روحانی است و در غیر آن انسان را مرده
 نام می نهند ممکن است از خود بپرسیم چه لزومی دارد
 که خداوند بیش از یک بار خود را به انسان ظاهر سازد
 به عقیده بهائیان دیانت الهی همواره در تکامل است
 و دلایل ذیل است که خداوند در هر عصری با انسان تکلم
 میکند .

۱- باگذشت زمان بشر از صراط مستقیم منحرف میشود
 و این انحراف در اثر تفسیراتی است که در باره گفتار
 پیامبران بعمل میآید تا بآنجا که شخص بد رستی نمیدانند
 گفتار حقیقی پیامبران چه بوده است و آنقدر عقاید مختلف
 استماع مینماید که متحیر است کدام را اصلی و مهم
 و کدامیک را نادیده گیرد .

۲- زمان تغییر میکند و برای انسانیکه روزه تکامل میبرد
 مشکل است تعالی که برای مردمان بدوی نازل شده
 بپذیرد هر پیامبری که ظهور مینماید تعالیم اولییه
 را با تناسب زمان تجدید میکند در هر عصر زمانی مسائلی
 وجود دارد که مربوط به همان عصر است و با زمان گذشته
 متفاوت میباشد مثلا امروز مسئله نظم جهانی یکی از
 مهمترین مسائل عصر کنونی است اما در زمان حضرت -

صبح که هنوز قسمت اعظم کره ارض مکشوف نشده بود
 اگر حضرت مسیح نقشه‌ای برای حکومت جهانی طرح -
 میفرمود چقدر بیمورد بنظر میرسید و مردم آن عصر -
 هرگز نمی توانستند موضوع اتحاد دنیا را درک کنند
 حضرت بهاء الله شارع دیانت بهائی تعالیمی برای
 نظم جهانی حکومت جهانی معارف و دیانت جهانی
 صادر فرموده اند .

۳- باگذشت زمان انسان بتدریج روح حقیقی دیانت
 را از دست میدهد مثلا در قرن اول میلادی بعلاست
 تعبیرات و تفسیراتی که در دیانت یهود وجود آمده
 بود باشکال شخصی میتوانست روح حقیقی آن دیانت
 را دریابد از شریعت موسوی بجای معنی و حقیقت
 فقط ظواهری باقی مانده بود حق جل جلاله بوسیله
 حضرت مسیح خود را ظاهر ساخت و روح دیانت را
 تجدید فرمود باین جهت است که ایمان مسیحیان
 اولیه فروغ تابناکی گردید که سراج تمدن را از نو فروزان
 نمود نفوس با اقبال به آن دیانت افرادی دیگر شدند
 و معنای تولد ثانوی را دریافتند این تقلیب قلوب -
 سبب گردید که جامعه نیز تغییر یابد و تمدن سیر تکامل
 پیماید .

امروز فروغ ایمان رو بخاموشی رفته است و نتیجه آن -
 اغتشاشات و مصائبی است که مشاهده مینمائیم اما با ظهور
 مظهری جدید این فروغ از نو پرتوافشان شده است
 با توجه بادیان گذشته نمیتوان فروغ ایمان را مشاهده نمود
 بلکه باید آنرا در همین عصر و زمان جستجو کرد و تکیه
 پرتو ایمان در دل افراد تابیدن گرفت صلح و امنیت

نیز در جهان برقرار خواهد شد .

بهاثبات عقیده دارند که خداوند امروز در هیکل حضرت بها' الله تجلی فرموده و ندای الهی از آن حضرت مرتفع است آنان میگویند که حضرت مسیح رجعت فرموده تا مسیحیان را بیدار کند آنانرا متحد سازد و روح ایمان حقیقی را به پیروان جمیع ادیان باز دهد با تحری حقیقت محبت و عرفان انسان نسبت به حضرت مسیح افزود میگردد و مقام و منزلت آن حضرت را بهتر درک میکند متوجه میشود که مسیح قادر است بقول خود وفا نماید و چنین نیز نمود ، است هر قدر که بیشتر مطالعه میکند بتدریج پرده ابهام از برابر چشمانش بیکسو میرود و معنای حقیقی تجربیات زندگی بی مبرد و مفهمد همین مسائل و مشکلات زندگی که او را بریشاک و مضطرب نموده بود بانی و باعث تحری حقیقت گردیده است .

بعضی گمان میبرند که واگذاری امور به خداوند نشانه سستی و کاهلی است اینگونه اشخاص هنوز به معنای حقیقی ایمان پی نبرده اند ایمان حقیقی احساس آرامش باطنی و اطمینان خاطر است که در اثر واگذار کردن کارها به خداوند قدرت او خواستن مشیت و دانستن اینگونه از هر حادثه ای میتوان استفاده برد در مسأله بوجود میآید اما این آرامش خاطر نباید مآربه سستی و کاهلی کشاند همانطور که ما همین متوقف نده را - هیچکس قادر بر راندن نش نیست خداوند نیز آنانرا که از خود فعالیت بیروز نمیدهند هدایت و راهنمایی نمیکنند بنابراین توکل بخداوند با اضافه فعالیت را میتوان ایمان حقیقی خواند آنوقت است که هنگام ^{تخلی}

میتوان از آن منبع لایزال کسب قدرت نمود .

بیشتر برای حصول روحانیت بسیار بطی است بایست سعی مداوم نمود تا بآن نائل گردید مومنین حقیقی نیز اگر پیوسته دعا نمایند و خداوند را در قلب خود نجویند ایمان خود را از دست خواهند داد تفاوت بین مومن و غیر مومن نظریه چگونگی تلقی او با مسائل زندگی است این مسائل برای هر دو موجود است اما آنکس که ایمان دارد هنگام مواجه شدن با مشکلات توازن خود را از دست نمیدهد او میداند که مقصد از زندگی تکامل و حصول بلوغ روحانی است میداند مشکلات برای علتی مشخص که عبارت از تکامل اوست در سر راهش قرار نمیگیرد و میزاند که حق جل جلاله هیچکس را افزون از میزان توانائیش امتحان نمی فرماید باین طریق هر مسئله مسئله دیگر را آسانتر میسازد تا آنجا که بر جمیع مشکلات فائق میشود و حتی میتواند بدیگران نیز مساعدتی نماید این معنای ایمان واقعی است .

ما باید شاکر باشیم که در چنین عصری زندگی میکنیم زیرا امروز دست آوردن ایمان حقیقی بسیار آسان است خداوند راهب دست آوردن آن و ادعیه ای که در این راه ما را مدد میکند و همچنین علت حقیقی بیماری دنیا را که فقدان ایمان و روحانیت است بمانشان داده است مقصد نهایی امر بهائی تکامل افراد انسانی است هیچکس بنفسه قادر نیست که خود را کامل کند بلکه با استعانت از خداوند - باری تعالی ایمن کار برایش امکان پذیر است پروردگار - هرگز ما را فراموش نمیکند و در هر عصر زمانی پیامبران خود را برای هدایت ما میفرستد در این عصر ما از خداوند تکلم -

== اتفـاق ==

***** (روحی ارباب) *****

مصفی کام شیرین ننماید بحد رشد و بلوغ نرسد و در -
 بوستان وجود نهال برومند و جوان تنومند نشود . پس در
 اثر این رمز عظیم و اصل فویم است که عالم وجود تکون یافته
 و حیات جماد و نبات و حیوان و انسان در روی کره ارض -
 تحقق پذیرفته است هیچکس را قدرت انکار نیست که تر
 وسیله بقا و دام و تجزیه و تحلیل اسباب موت و انعدام است
 چون اعضا و ارگان بدن با عمیمیت و اتحاد و وظائف خویش
 را انجام دهند و روح همکاری و تعاون را معرفی و ملحوظ -
 دارند وجود انسان سالم است ولی همینکه عضوی از اعضا
 دچار ضعف و سستی شد و از مساعدت و یاری باعضای
 دیگر محروم ماند وجود روه صعب می‌رود و عاقبت مختل
 میگردد . چارطبیع مخالف سرکش

چند روزی بوند باهم خوش

چون یکی زان چهارشد غالب

جان شیرین برآید از غالب

در هیئت جامعه انسان که افراد مانند حلقهات زنجیر -

بیکدیگر مرتبط و متصلند اصل تعاون و تعاضد از اصولی

است که بهیچوجه قابل تردید و انکار نیست بیوستگی

و علاقه و ارتباط افراد بیکدیگر بحدی است که اختلالات

جزئی در امور هر فردی از افراد با مال انعکاس و تاثیر

شدید در حیات فرد دیگر دارد راحتی و آسایش و رحمت

و آسایش یک فرد گرچه ظاهر اینحو محسوس در حیات فرد

دیگری که فرسنگ ها از او دور و مهجور است تاثیر و نفوذ

ندارد و لکن در نفس امر مانند پرتوی که از کره خورشید -

هرگاه با نظر دقیق و صریح دید در کائنات
 بنگریم ملاحظه خواهیم نمود که دوام و بقای عالم وجود
 مبتنی و موسس بر اساس عظیم تعاون و تعاضد است
 و ارتباط و اتصال بین اجزا و افراد کون لایقناهی بقدر
 شدید و قوی است که جزئی تغییر و تبدیلی تاثیرش در
 جمیع ذرات معلوم و مشهود میگردد . اگر این عامل
 مهم و موثر وجودند است نظم و ترتیبی که بهترین و عالیترین
 نماید بر وجود مدبر علم و حی قدیر است مشاهده نمیشد
 ترکیب که نتیجه اش حیات است موقوف به اجتهاد و
 ارتباطی است که در بین ذرات کائنات وجود دارد و
 سرمویی انحراف موجب انهدام و انعدام است اگر ابر
 نیسان نگرید و مهر تابان نخندد و نسیم روح بخش نوزد
 گل صد برگ خندان در طرف گلستان رخ نگشاید و دیده
 از دیدار آن لذت موقور نیابد . اگر خاک سیاه دانه
 بی مقدار را در رطن خود نپروراند و از خوان نعمت بیکر^{نش}
 غذای مطبوع نخوراند درخت برومند بیار نیابد . هرگاه
 طفلی رضیع در آغوش مام مهربان پرورش نیابد و از لبس
 فرموده است روح حقیقی دیانت را تجدید نموده است
 اما چون گذشته باز ما را مختار فرموده که یا کور کورانه
 قدم برداریم یا آنکه متوجه پیامبر اوشویم
 و از این روح حیات بخش نصیبی بریم .

پایان

ساطع شود و در روزهای طبیعت نفوذ میکند آثار آن نیز غیر قابل تردید است .

در الواح نصیحه الهیه ظالمان را از آه مظلومان و ستمگر دیده یتیمان بر حذر داشته اند مگر آهی که در کلبه محقری از نهاد بیوه زنی بر میآید و یا سرشکی که از دیده یتیمی فرو میریزد در ظاهر چه تاثیری در حیات ظالمی دارد ؟ باید دانست که این مسائل معنوی در آزمایشگاه مورد مطالعه قرار نمیگیرد بلکه نتایج و آثارش در حیات بنحو محیر العقول ظاهر میگردند و حکایات و داستانهای زیادی را شنیده و یا خوانده ایم و با وقایعی را چشم خود دیده ایم که چگونه ستمکاران و ظالمان در طی گردش این جهان نیز بسزای اعمال زشت و کردار ناپسند خود رسیده اند شکی نیست قوه نامرئی و غیر محسوس ماورا الطبیعه در عالم وجود دارد که تاثیر و نفوذش بمراتب اقوی و اشد از قوای مرتبه است قوه ایست که در یک آن قادر است در نتیجه اعمال نیک یا بد افراد هزاران بلا را معمور و یا هزاران خاندان را ویران و مضمور سازد این قوه موهم نیست شخص عاقل هر قدر ماده پرست و خود خواه باشد با اندک تأمل و توجهی ناچار باید در برابر این نیروی شگرف عظیم سرتسلیم فرود آرد .

کسیکه در زمستان سرد در کنار بخاری گرم نشسته و شب را در سترتم بخواب عمیق شیرین فرو میرود و از اغذیه و اطعمه لذیذ و گوارا میخورد و از زیبایی و لطف فرزند دلبنده خویش بهره مند میشود بحکم وجدان باید بیاد نفوسی هم که از این نعم و آلاء محروم و ممنوعند باشد از مایه ک خویش باید مبلغی جهت فقرا و مستمندان تخصیص

دهد و برای رفاه و آسایش آن گروه بمصرف رساند زیرا یکی از صفات ممد وجه و خصائل پسندیده انسان دستگیری از ضعفا و بیچارگان است .

در این دورریانی اغلب از الواح و مناجاتهای مبارک که در تشویق و ترغیب احباب بر انفاق مال و توجه و رعایت حال مستمندان است . بطوریکه همه میدانیم تکدی و سؤال در امر غنی مشعال حرام است و لکن امنای بیت العدل باید در احوال و اوضاع نفوس بی بضاعت و فقیر فحص نمایند و چنانچه بیقین بر فقر و مسکنت فردی از افراد مطمئن شدند مصارف لازمه او را باید از صندوق بیت العدل بپردازند اطفالش را بدرسه گمارند و آنچه لازمه محبت و انسانیت است در حق وی مرعی و مجری دارند برای تامین این منظور جلیل و اهدا فعالیه عظیم دیگری که در امر جمال اقدس الهی مورد توجه قرار گرفته باید صندوق بیت العدل که در زمان حاضر صندوق محافل روحانیه است عوائدش سرشار باشد تا باتکا آن صندوق بتواند مهای موثر و مفیدی در امور خیریه برداشت .

هرگاه انسان دائما متوجه حیوشتن باشد یعنی کار کند بپند و زود و منافع خود و خانواده را تامین نماید و ابدا توجه و نظری بحال دیگران نداشته باشد چه وجه تعابری بین انسان و حیوان است ؟ افراد ولو هر قدر عوائدشان قلیل و ناچیز باشد میتوانند برای رفع حوائج عمومی و مصارف ضروری جامعه و جوهری را اختصاص دهند اغنیاء و ثروتمندان در موارد بخشش و عطا باید سرمشقی عمم قرار گیرند و در مواقع انفاق و ایثار چنان بذل و سخاوتی از خود ظاهر سازند که اسباب تحسین گردد

اثبات الوهیت

(شماره اول)

***** (میراحمد عادل قزاده) *****

بفیض تابش د رنشو و نماست اگر حرارت و اشراق آفتاب نبود طبقات کره ارض تشکیل نمیشد و معادن کریمه تکون نمی یافت و این خاک سیاه قوه اثبات نمی جست و عالم نبات پرورش نمی یافت و عالم حیوان نشو و نما نمیکرد و عالم انسان در کره ارض تحقق نمی یافت و جمیع این بخشایش از فیض آفتابست و هم چنین می فرمایند "درین دایره - شمسیه اگر فیوضات شمسیه نبود کائناتی از موجودات - تحقق نداشت بلکه کل تاریخ و متلاسی می شدند . فلا ماریون میگوید "زمینی که ماریون آن زندگانی میکیم یکی از سیاراتی است که در آفتاب می چرخد خود آفتاب

"ستارگان گواه راستی منند" (حضرت بها الله) دلیل هفتم برای اثبات الوهیت این است که دانیان عالم میگویند حکم و دقائق صنعیه عالم خلقت دال بر وجود علم و حکمت نامتناهی میباشد حضرت - عبدالبها ارواحنا له الفدا در کتاب مستطاب مفاوضات میفرمایند: "کره ارض در تحت تربیت آفتاب است و مستفیض از انوار او . . . اگر آفتاب نبود کره ارض و جمیع موجودات ارضیه مشهود نمیشد . . . این آفتاب فلک انیر را اشراق بر آفاق است و جمیع کائنات ارضیه

در توفیق منبع اخیر مبارک که با افتخار احبای امریک عزت زول یافته خطاب به ثروتمندان میفرمایند :

" . . . بنابراین بر هر یک از افراد بهائیان امریک خصوصاً نفوس ثروتمند و مستقل و علاقمندان باسایش و کسانی که پای بند علائق مادی هستند لازم و ضروری است که قدم در میدان خدمت گذاشته اموال و اوقاف و حتی حیات خویش را در سبیل این امر اعظم که درک جلال و عظمت آن برای احدی ممکن نبوده و نیست صرف ویدین درنگ و تأمل دریک بر حسب استعداد و توانائی سهم خود را در میدان خدمت و توفد اکاری ادا نمایند مباد این بخته بلا یا حوادث ناگهانی تسماًت اعظم حطام دنیوی را که گرد آورده اند از چنگ آنان برآید" (ترجمه) این خطاب نه تنها با احبای امریک است بلکه مخاطبین این بیان احلی کلیه احباب رشرق و غرب عالم هستند زیرا تحولات و انقلابات عالم کون شیدا است و تافرصت باقی است بایست نهی رفتار شود که مال و ثروت موجب زیان و خسران نگردد بلکه درد و عالم اسباب سرافرازی و افتخار شود .

برای پیشرفت امر در قطعات خمس عالم باید صندوق محافل قوی باشد یعنی وسائل و وسائط مادی امری است مهم و ضروری و وسائل تامین نمیشود مگر آنکه هر فردی از افراد جامعه از وضع و شریف پیرو بر نادر این امر برور مشارکت نمایند جوانان عزیز که با بر حله زندگانی میگذارند و عوایدی دارند و لو هر قدر ناچیز و قلیل باشد باید سهم قابل ملاحظه ای برای تقویت صندوق که تعمیم در امور برور خیریه تاثیر زیادی دارد تخصیص دهند و با این عمل پاک نشان دهند که متقدمین پیشینیان جانبا زندگانی را فرزند برورندی هستند و در حفظ میراث مرغوب لاعدل له الهی از این ارجان و مال دریغ و مضایقه

یکی از ستارگان کهکشان است در کهکشان ملیارد ها
 آفتاب وجود دارد در این آفتابها سیاراتی در حرکتند
 که تعداد آنها هنوز معلوم نشده (۱) از این کهکشانها
 هم در فضای لایتناهی میلیونها وجود دارد. هر یک از
 این کهکشانها تخمیناً بشکل سلطی میمانند یعنی دایره
 وارند و طول قطر این دایره آنقدر زیاد است که نور با
 سرعت ۳۰۰۰۰۰ کیلومتر در ثانیه پس از طی یکصد هزار
 سال میتواند آنرا طی کند میان کهکشان ما و نزدیکترین که
 کهکشان با یک میلیون سال نوری فاصله است دانشمندان
 دیگر میگویند: "بتازگی توسط تلسکوپ کوه کوهیا لومر (۲)
 در آمریکا ستارگانی کشف کرده اند که نور آنها هزار
 میلیون مرتبه از خورشید قویتر است با این دوربین سحابیه
 هائی (۳) کشف شده است که با مایهزار میلیون سال
 نوری فاصله دارند بطوریکه دانشمندان میگویند عمر کره
 ما دوهزار میلیون سال است یعنی وقتی که نور ایست

سحابیه ها برای افتاده هنوز کره زمین بوجود نیامده بود
 و اگر فی المثل امشب ستاره مزبور خاموش شود تا هزار
 میلیون سال دیگر روشنائی آن بجا میرسد .
 در عالم حیوانات نیز حکم و تقایمی مشاهده میشود که دال
 بر وجود علم و حکمت نامتناهی در کون عالم است مثلاً کبوتر
 دارای حس مخصوصی است که بشر و سایر حیوانات و
 پرندگان فاقد آن هستند بدین معنی که قوه نقل زمین
 و اثر مغناطیسی هر نقطه آن تاثیر مخصوصی بر کبوتر دارد
 و ممکن نیست در نقطه از زمین دارای یک اثر بر آن حس
 مخصوص کبوتر باشد و چون در محلی مانوس شد هر کجا
 که او را رها کنند به استفاده از حس مخصوص آنقدر میروند
 تا بنقطه منظور برسد و برای همین حس است که از کبوتر
 در آرتش هم استفاده میکنند ایضا در جنگل و بیابان
 یکتوب سوسک کوچک وجود دارد که غذايش گوشت حیوان
 مرده است کار این سوسک خیلی سریع و تند تر از مورچه است

(۱) - تا بحال عدد سیارات را بتمامه نیافته اند عنقریب کشف میشود و بر عدد سابق میافزاید این علم بحرینست
 بی پایان از برای هر یک از نوابت سیاراتی است و هر یک از سیارات عالی از عوالم پروردگار

ولکل نوابت سیارات ولکل سیاراته خلص عجز عن احصائه الحصون

(حضرت بهاء الله)

(۲) - سال نوری یعنی سالی که در هر ثانیه آن پنجاه هزار فرسخ پیموده شود مثلاً نور خورشید که صد و پنجاه میلیون

کیلومتر با ما فاصله دارد در مدت هفت دقیقه و هشت ثانیه بجا میرسد .

(۳) - دوربین های خیلی قوی و بزرگ مخصوص مشاهده اجرام سماوی تلسکوپ کوه پالومر این امتیاز را هم دارد که

مجهز بآینه خلی قوی است که در حقیقت حمل عکاسی انجام میدهد .

(۴) - سحابیه یا سحاب الضیئه هیئت جامعه کواکب کوچکی هستند که از دوری مسافت با بسیار ضعیف مینمایند در این

سحابیه ها میلیونها آفتابها مانند دوده کوچکی که در ستون دود بسیار ضخیم و بلند ی حرکت کنند حرکت میکنند

خود کهکشان ما هم یکی از این سحابیه ها خواهد بود اگر از سحابیه خیلی دوری بکهکشان مانگاه کنند .

چنانچه اگر خرگوشی بچنگش آید در عرض سه ساعت آنرا ریز ریز کرده بزیر خاک میبرد و در آنجا انبار میکند این سوسک دارای حس شامه فوق العاده قویست بطوریکه از فاصله ده کیلوتری پی میبرد که لاشه حیوان کجاست افتاده است ایضا یکی از دانشمندان امریکائی که متخصص حشره شناسی است (۱) و تاکنون چندین هزار حشره جمع و مطالعه کرده است میگوید یک نوع پروانه هائی در طبیعت وجود دارند که زمینبال آنها بزرگ عنابی است و در حاشیه اش دو خط طلائی موازی وجود دارد باصطلاح علمی این پروانه را شاه میگویند گوشت این حشره بندری تلخ است که اگر حشره های باو نیش بزنند دیگر تابد با و نزد یک نخواهد شد و بالعکس پروانه دیگری نیز که آنرا شاهزاده مینامند وجود دارد که گوشتش شیرین است و لسی حشرات غالباً او را با اولی اشتباه کرده و با او نیز نزدیک نمیشوند دانشمندان معظم و طبیعیدان معروف دنیا دکتر فول آلمانی بهائی که عمر خود را صرف مطالعه در حشرات و بالخصوص در مورچگان کرده است راجع به تشکیلات اجتماعی و طرز زندگانی و ساختمانهای زیرزمینی مورچگان مطالبی می نویسد که حقیقتاً محیر عقول است طرز زندگانی زنبورها را نیز هر کس کم و بیش شنیده و میداند که تقسیم کاری که ما امروز از آن زیاد بحث کرده ایم آن اهمیت زیاد میباید در میان زنبورها هزاران سال است وجود دارد .

هوش اسب ضرب المثل است این حیوان بقدری باهوش است که آنا تشخیص میدهد شخصی که سوار او شده است اسب سوار ما هری است یا خیر مبتدی و ناشی است و همچنین تشخیص میدهد شخصی که الآن سوار او شده آیا سرحال

است یا خیر عصبانی و مداخلاتی میباشد .

دانشمندان روسی بوگرف در کتابی که راجع به ماهیان دریای بنام عالم تحت البحری نوشته چنین میگوید : در دریا ماهیان مخصوص هستند که در پهلوئی خود عضوئی دارند که يك باطری حسابی است و دارای ۳۰۰ ولت برق میباشد و با این الکتریسته حیوان دشمن خود را دفع میکند بعضی از ماهیها در سواحل نروژ تخم ریزی کرده ولی برای تغذیه و پرورش این تخم ها تا در ریسی بارنتس پیش میروند بعضی از ماهیها برای تخم ریزی از بحر خزر حرکت کرده تا قسمت علیای رود اورال پیش میروند بکنج ماهی دیگر که در رودخانه های اروپا زندگی میکنند برای تخم ریزی بوسط اقیانوس اطلس میروند یعنی حس درونی ماهیها آنها را وادار میکند تا محلی را که برای تخم ریزی مناسب و محفوظ است انتخاب کنند و هر جا که برای تغذیه و نشو و نما بعدی تخمها لازم است بد آنجا مانند طيور نقل و مکان نمایند ایضا راجع بطرز نگهداری تخم از طرف ماهیها مینویسد - بعضی از ماهیها دیده شده بتنهایی تاسیصد میلیون تخم گذاشته اند و این عمل باعث میشود که نسل این حیوان هیچ وقت منقرض نشود .

مطالعه وسائل دفاعی حیوانات باندازه ای عالی و قابل توجه است که آنرا از اسرار عجیب خلقت باید دانست در میان حیوانات دریائی نم تن موسم به (مرکب چین) بقیه در صفحه ۱۴

(۱) - این دانشمند بهائی است .



جناب نوش

از هر طرف

انوار آن جان جهان بینم عیان از هر طرف
 بگشا نظریتگر عیان سر نهان از هر طرف
 دیدم متاع حسن او صد کاروان از هر طرف
 بیخود دوانم روز و شب چون بیهشان از هر طرف
 سیل سرنشک عاشقان بینم روان از هر طرف
 برگردن دلها رسن دارد کشان از هر طرف
 برق گشود و شد عیان صد گلستان از هر طرف
 زی کوه و صحرا مایلم دل دل کنان از هر طرف

از حسن یاری بی نشان بینم نشان از هر طرف
 بستی برده آن محبوب جان گردید ظاهر در جهان
 از یاد آن روی نکو ناظر شدم بر چار سو
 دل میکند وصلش طلب جان از غمش آمد بلسب
 غوغای عشقش در جهان افکند بس شور و فغان
 گیسوی آن سیمین بدن افکند همچون بیلتن
 این طرفه ترک آن دلستان با عارض چون گلستان
 تا شد بگیسویش دلم دیوانگی شد حاصلیم

جان گشته مد هوش از غمش لب ماند مخاموش از غمش

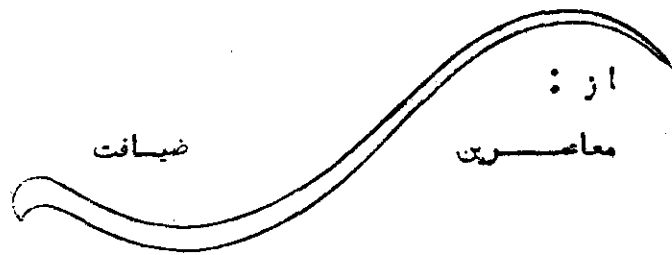
مجنون عفت نوش از غمش بیخود دوان از هر طرف



6

2

7



غلا مرثا روحانی

=====

ضیافت رکی از ارکان دین است
 ضیافت خوشتر از باغ نعیم است
 اگر خواهی مکان در ساحت قدس
 ضیافت رو بهر شهر بیانی
 ضیافت از ضروریات دین است
 درین خلد برین بس چشمه سار است
 از آن می هرکه شد مخمور و سرمست
 بود آن می بیانات الهی
 خونا آنکس کسه حق را گشت شاکر
 اگر خواهی رهی از کسل آفات
 ترا این محفل از نظم بهائی
 ضیافت اصل تشکیلات امر است
 شنو با گوش جان صوت مناجات
 درین محفل همه حق را انیسند
 همه از جام وحدت باده نوشند
 همه یک قم و یک ایل و تبارند
 هر آن محفل که جای دوستان است
 همانا روضه رضوان همین است

ضیافت رشک فردوس برین است
 برای مومنین فوزی عظیم است
 بگیر ای دوست بایاران حق انیس
 که حق واجب نمود این میهمانی
 از آن روحسق ولو بالماء فرمود
 کز آن جماری شراب خوشگوار است
 تواند از غم هر دو جهان رست
 همه الراح و آیات الهی
 چو بر نظم بها گردید ناظر
 بچو نظم بها را در ضیافتات
 به تشکیلات سازد رهنمایی
 اساس انیس والفت غیر از آن نیست
 بخواه از حق ترا گریست حاجات
 همه بر کرسی عزت جلسند
 همه مستبشر از بانگ سروشند
 بهم یارند و یار کردگارند
 مصفا تر زباغ و بوستان است
 همه نعماتش از خلد برین است

درین رضوان زعمات الهی

به از لذات روحانی چه خواهی

بقیه از صفحه ۱۱ (اثبات الوهیت)

که محل اصلی زندگانی اودریاهای چین و ژاپن است و سیله دفاعی عجیبی دارد که بی شباهت بکیفیت استتار در آرتشهای امروزی نیست و آن این است که بمحض نزدیک شدن دشمن که کوسه ماهی می باشد سرعت از کیسه مخصوص ماده بسیار غلیظ و سیاه سی که محیط اطراف او را تیره میکند ترشح مینماید و در تیرگی محیط خود را از جنگال دشمن خلاص میکند در اعماق دریا گیاهانی هستند که با الیاف خسود حجراتی میسازند و در این حجرات ماهی خارا نکار میکنند بدین ترتیب که محض ورود ماهی در این حجره راه فرار سرعت مسدود و گیاه با جنگالک سای مخصوص ماهی گرفتار را میخورد ولی ننگه جالب این است که این گیاهان بایک نوع ماهی مخصوص کاری ندارند و ماهی مذکور بمحض احساس خطر از این مصونیت استفاده نموده و وارد این پناهگاه میشود هر ماهی دیگری که بدنیال این ماهی بیاید طعمه این گیاه ریسه دار میشود قورباغه ها در پشت خود غد دی دارند که ماده زهر آگین بسیار تلخی از آنها ترشح میشود اگر جانوری قورباغه را گاز بگیرد آنرا بسیار تلخ و سد مزه یافته از شکار او منصرف میشود .

اشخاصیکه مختصر آشنائسی با اصول لشکرگشیهای امروزه داشته باشند میدانند که در موقع حرکت لشکر از محلی بمحل دیگر قاعده برای این است که اول يك قسمت از این لشکر بفاعله

خیلی زیادی از عمده قوا در جلو حرکت میکند که آنرا در اصطلاح نظامی جلو دار - میگویند جلو دار بمحض برخورد با دشمن شروع بمقاومت کرده ضمنا وضعیت را بعمده قوا اطلاع میدهد که غافلگیر نشده و حاضر باشد .

حاج شیخ اسدالله ممقانی در کتاب بسیار مفید خود - موسوم به (دین و شئون) (۱) می نویسد که طیور در موقع مهاجرت و پروازهای دستی جمعی خود بمناطق گرمسیر عینا بنحو فوق عمل کرده و نظم و نظامی در کارشان دیده میشود که فوق العاده محیر عقول است . دانشمندی دیگری می نویسد بسیار دیده شده طیور و حیوانات دیگر در موقع حمله دشمن اطفال را در وسط گرفته و خود دایره اطراف آنها تشکیل داده باتمام قوا میجنگند و ماده ها نیز کمتر از نرها نبوده بلکه در موقع دفاع از اطفال بیشتر از نرها تهور و شجاعت بخرج میدهند بطوریکه با اطمینان کامل میتوان گفت کلیه اصول جنگی را بشر از حیوانات اخذ کرده و تمام اقسام جنگ از قبیل استتار حفاظت حمله و دفاع و غیره از قدیم الایام بشکل غریزه طبیعی در حیوانات موجود است و شاید هم امثال همین چیزها بوده که بعضی را یکی از جاده عوالب منحرف کرده و این طور فکر کرده اند که انسانهم حیوانی بیش نیست و برای مبارزه بشر با بشر اصالتی قائل شده و آنرا جزو نوامیس طبیعی شمرده اند . پس حکم و قائلین صنعیه که وجیزه ای از آن قوه شرح داده شد دلیل متین بر وجود علم و حکمت و قدرت پروردگاری قدیر است .

(۱) - این کتاب مفارسی خیلی فصیح و بلیغی نوشته شده و در اسلا میول چاپ شده است .

شرح حال جناب وحید کشفی

***** (بقیه از شماره قبل) ***** (ع - عا د ق ی ا ن) *****

محمد علی میرزا از این صراحت لهجه و جرئت و -
جسارت و ایمان جناب وحید بی نهایت متعجب شده
و چون جوابی نداشته سکوت اختیار میکند و چند لحظه
بفکر فرو میرود و سپس سر بلند کرده به لقمان الملک
که حاضر بود میگوید ببین مطالب را چطور مسلسل
وی پروا میگوید و سپس جناب وحید را مورد لطف و
عنایت خویش قرار میدهد و شکایت امیر تومان هم منتفی
میشود در اوقاتی که جناب وحید چنان سریع وی
پروا در حضور محمد علی میرزا که در مواقع عادی هم
پردلترین اشخاص را ترس ووا همه میگرفت صحبت میکردند
رجال و امرای درباری همه پشت در جمع شده و با اعجاب
و تحسین باین منظره نگریسته پس از ختم جلسه و مرور
آمدن وحید از اطاق بایشان میگویند تو مگر از جاسان
خود گذشته بودی که چنین بی پروا صحبت میکردی ؟

جناب وحید ضمن
ترك خدمت مدرسه امریکائی
تدریس در مدرسه امریکائی
هابه تبلیغ و نشر تفحات در رضائیه و سایر نقاط آذربایجان
مشغول بودند تا آنکه در سال ۱۳۳۲ قمری که در کلاس
ششم ابتدائی تدریس میکردند هشت نفر شاگرد داشتند
که دو نفر از آنها آسوری و بقیه مسلمان بودند (و دو نفر
از آنان اکنون مصدر امور مهمی هستند) جناب وحید
پس از فراغت از درس بایشان مذاکرات امری و تبلیغی

میکردند و در نتیجه چند نفرشان در آخر سال تحصیلی
بعد از گرفتن تصدیق بهائی بودن خود را اعلام
کردند این موضوع باعث عصبانیت اولیای مدرسه و
میسوین امریکائی گردید زیرا آنان که هدفشان از -
تاسیس مدرسه و مریضخانه و غیره تبلیغ دیانت حضرت
مسیح بود وقتی دیدند شاگردان همین مدرسه بوسیله
معلمی که مستخدم خودشان است بهائی میشوند جناب
وحید را از خدمت معاف کردند و از ایشان بکنسولگری
امریکا شکایت نمودند هیئتی بریاست حاج محتشم
السلطنه اسفند ریاری حاکم رضائیه (که مدتها رئیس
مجلس شورای ملی بود) مأمور رسیدگی باینکار شد و
مجلسی ترتیب داد جناب وحید با اولیای امریکائی
در آن مجلس حاضر شدند جناب وحید پیشدستی
کرده در آن محضر از آنان پرسید چند سال است که
من در دستگاه شما بوده ام ؟ امریکائیها جواب دادند
تقریباً بیست سال (از سال ۱۳۱۱ الی ۱۳۳۲) -
جناب وحید پرسیدند آیا من در این مدت قصوری
در انجام وظائف و امور محوله نموده ام جواب میدهند
نه و از مخدومات ایشان تمجید و تحسین میکنند .

باز جناب ایشان سؤال میکنند آیا اختلاف حسابی
بامن دارید جواب نفی میدهند محتشم السلطنه
چون چنین میبیند عصبانی شده بامریکائی هامیگوید

پس چه شکایتی از ایشان دارید؟ جواب میدهند شکایت ما از این است که ایشان مذهبی را که مربوط بایران نیست رواج میدهند جناب وحید خنده تمسخر آمیزی کرده میگویند انصاف بدید من مذهبی را ترویج میکنم که مربوط بایران نیست یا شما؟

دیانتبهائی از ایران ظهور کرده شما چه میگویند؟ حاجی محتشم السلطنه برمیخیزد و میگوید من حاکم هستم و نامور مذهبی کاری ندارم و اعضای میسیون سراقکنده و خجالت زده از مجلس بیرون میروند در همین اوقات جناب وحید شرح مآووقع را و اینکه امریکائیها با وجود تاسیس مدرسه و مریمخانه و صرف پول زیاد موفق به تبلیغ احدی از مسلمین نشده اند حضور مبارک حضرت قیداً^{لها} عرض میکند در جواب لوح منیع بلسان عربی از قلم مبارک صادر گشته وی را به تبلیغ تشویق نموده میفرمایند با وجود بلا یا ورزشیا در این امر عظیم مردم هیچ فوج داخل میشوند و آن لوح اینست:

"هو الله ايها المنجذب بنفحات الله اني رتلست آيات السكر لله بما ايدك على احياء النفوس ويرا لكه والابكم بقوة نور الهدى ووقفك على احياء الاموات - بنفحات الله واعلاء كلمة والنداء بظهور ملكوته فسسى تلك العدو والقصى فانظر الي آثار قدرت الله ان عصبه من المبشرين بالانجيل قد توجهت الي تلسك الناحيه القاصيه منذ سنين متواليات واستمرت على الدعوة وتشبهت بالوسائل الكبرى كالمكاتب والمدارس ودارالشفاء وحقت آمال اولى الاربه ببذل الاموال والى الان لم يتسر لها الا انتشار ولم يدخل في حوزتها

من الرجال والنساء احد من اهل الفرقان اما لهذا الامر العظيم والخطب الجسيم زواج وروايع وعواصف وقواصف من الامتحان والافتتان معذالك يدخلون الناس فيه افواجا في جميع آفاق من شرقها وغربها وجنوبها وشمالها فهل من برهان اعظم من هذا عند اولى الانصاف الذين تركوا الاعتساف وادركوا موهبته خفى الا لطاف و استئل الله ان يشمل سليلكم الجليل بلحظات اعين رحمانيه في كل الاحوال وعليك اليها الابهى .

عبد اليها عباس

استخدام درآمد رسه
فراگسویها
باری جناب وحید پس از اخراج از مدرسه امریکائیها در همان سال یعنی در سال ۱۳۳۲ قمری درآمد رسه کا تولیکهای فرانسوی که موسیو (سون تاك) نمایند و باپ اعظم رئیس آن بود استخدام شدند و مدت در سال در آن مدرسه تدریس کردند در همین ایام بود که انقلاباً^ت اوائل مشروطیت بوقوع پیوست و در موقع تصرف رضائیه از طرف روسها وغارت آنجا همین نمایند و باپ ایشان را مورد حمایت خود قرار داد و خانه و عیال ایشانرا از آسیب مصون داشت .

غائله سیمیتقو
غائله معروف سیمیتقوسر پانند و اراضی مزروعی و خانه و اثاثیه جناب وحید مانند سایر ساکنین آنسامان مورد نهب وغارت واقع گردید در آن موقع عریضه ای حضور مبارک عرض کردند در جواب لوحی از کک مرکز میناق نازل شد در این لوح ایشانرا باستقا^ت در مشقات و بلا یا ورزشیا میفرمایند: قوله الاحلى

"تبریز بواسطه حضرت بنکد ار ارمیه جناب لسان حضور
علیه بها الله . هوالله

ای یار قدیم آنچه مرقم نموده بودید واضح و معلوم -
گشت شکایت از مشقت نموده بودید آیا راحتی در عالم
هست لا والله امواج حوادث پی در پی رسد و ایمن
از لزوم ذاتی ممکنات است و خصائص حادث و عدم
انقلاب و عدم تغییر و تبدل لزوم ذاتی قدیم است
نه حادث پس باین گونه و قایع مولمه اعتنا نباید نمود
بلکه نظر باید بملکوت احدیت گردد و نتایج در عاقبت
اگر از حیثات بشر نتیجه مطلوبه حاصل گردد سرور اندر
سرور است و بود در هر دو هدف سهام مؤخر گردد
و اگر چنانچه از وجود سودی نه حزن اندر حزن است
و لواپام و اوقات مسعود و مشکور باشد این جوهر
مطلب است هذا هو الحق بقول شاعر از این رباط
دو در چون ضرورت است رحیل - رواق طاق معیشت
چه سر بلند و چه پست غیر از نشده دنیوی سرمستان
جام الهی را نشئه دیگر است و منجذبان دلبرا آسمانی
را ولهی دیگر امید و ارم که کل مورد این فیوضات گردیم
و مورد آثار ملکوت رب الارباب و علیک التحیقو الثناء ع
"بخط مبارک"

ای یار مهربان عبد البها را آرزو چنان که چراغ حضرت
شهبید مجید خال فرید جناب وحید را روشن نمائی
لهذا باید مردم میدان گردی و بیبر بیان شوی شهبیسا ز
اصح عزت ابدیه شوی و همراز آن عقاب فضای حضرت
رحمانیه و لیس هذا علی الله بحزین ع

بعد از غائله سیمیتو چون ماندن در رضائیه موردی -
نداشت مسافرت هائی به میاند و اب و تبات و مراغه و تبریز
کردند و موفق به تبلیغ نفوس منجمه و منفرد گیمی در -
میاند و اب شدند .

سپس مسابقه دوستی که بسا
اقامت در شیشوان (۱) شاهزاده امامقلی میرزا که دارای

مقام امیرتومانی (معادل درجه سپهبدی حالیه) بود
داشتند در شیشوان که مولد و موطن شخص مذکور است
در حدود ۶ الی ۷ ماه توقف کردند و چهار سروی را
تعلیم میدادند جناب وحید در این اوقات هم بیکبار
نشستند و چهار نفر هم اگر خود را بامبارک هدایت
کردند در این اوقات قضایای غارت سیمیتوو موفقیت
های تبلیغی خود منجمه تبلیغ و منفرد گیمی فوق الذکر
و چهار پسر امامقلی میرزا و غیره را بحضرت مبارک رسانیدند
این عریضه موقعی بارض اقدس رسید که حضرت عبد البها
روح ماسواه فداده از سفر اروپا و امریکا برگشته بودند
و لوحی در جواب ایشان صادر میفرمایند صورت آن
اینست : ((هوالله - ای حضرت وحید چند روز پیش
نامه بی مرقم گردید حال مکتوبی به آقا سید اسد الله
مرقم نموده بودی ملاحظه گردید چون از مشقات سفر
سه ساله ضعف و نقاهت حاصل لهذا مختصر جواب -
مرقم میشود . . . الحمد لله در شیشوان و سناب و مراغه

(۱) - شیشوان بفتح شین دوم قصبه کوچکی است
که لب دریاچه رضائیه (ارمیه) واقع شده و شش فرسنگ
تامراغه و ۱۲ فرسنگ تاتبریز فاصله دارد .

و میآید و اب سبب تسلی قلوب احباب گشتی و سبب ایما
د و نفس مبارک کیمی بظهور رحمن شدی امید و ایمان
این د و نفس نتایج عظیمه بخشد از پاکبازی خویش
مرقم نموده بودی که آنچه را شتید از دست رفتی
امیدم چنان است که تلا فی گردد ان ربك لهو المعطی
الکوم . . . وعلیک البها' الابهی عبد البها عباس))
در اوقات توقف جناب وحید در -

دعوت بدینه
عشق

شیشون نامه ای از محفل مرتب^ه
طهران رسید که ایشان را برای تدریس و تعلم و تبلیغ
بعشق آباد دعوت کرده بودند ایشان عرضهای بحضور
مبارک عرض کردند و در جواب لوحی بافتخارشان نازل
شد که هیکل مبارک وجود شانرا در آذربایجان مفیدتر
دانسته بودند در این لوح منیع هم اشارت به امامقلسی
میرزا و د و نفر از پسران وی بنام (ذوالاسمین) و (اخوین
سعیدین) که تا آن موقع موفق بتصدیق امر مبارک -
شده بودند میفرمایند قوله الاعلی () هوالله
ای ثابت بر ایمان الحمد لله در شیشون نورهد ایست
رحمن درخشنده و تابان گشت و حضرت ذوالاسمین
استفاضه از نور خاقصین نمودند و استفاده از فیض
المشرقین و المغربین کردند و همچنین اخوین سعیدین
استماع ندا^ه منتشر در خاقصین فرمودند شرق منسور
است غرب معطر است خاور و باختر دست در آغوش
یک دیگر است مرقم نموده بودید که از محفل
مرتب^ه شمارا احضار نموده اند و حضرات تبریز^ه
این خواهش را نموده علی العجاله شما باید در ارومیه
و شیشون بنشر صفحات رحمن پردازید و خدمت را

اکمال کنید و با لفت آن شخص محترم و آن نفوس محترمه
پردازید این نظر مناسب تریاید دیگر هر نوع مصلحت
بدانید همان مجری حضرات محترم از قبل عبد البها'
بنهایت اشتیاق تحیت ابدع ابهی دارید . . . وعلیک
البها' الابهی)) چندی بعد جناب وحید توسط
آسید اسدالله قی از حضرت عبد البها از ان حضو ر
خواستند در جواب هیکل مبارک فرمودند که وجود شما
در آذربایجان لازم تراست و اجازه تشریف فرمودند و آن
لوح اینست: () هوالله ای یار عزیز عبد البها نامه
شما کبه آقا سید اسدالله مرقم نموده بودی ملا حظته
گردید و در ضمن از برای بعضی از نفوس مبارکه طلبسب
تحریر کرده بودید ولی از پیش مرقم و ارسال شده بسود
البتّه تا حال رسیده و خود شما از ان حضور خواسته بودید
حال حکمت امرالله چنین اقتضا مینماید که آن صفحات
را خالی نگذارید زیرا چشمه حیات در تبهان است و نثار
محبت الله در فوران باید شب روز بهد ایت نفوس پرداز
و این اوقات حرب سایر احزاب را بایکدیگر غنیمت شمارید
تا رشحات سحاب عنایت اشجار آن حدائق را بشبشم
حقائق تروتازه نماید وعلیک البها' الابهی ع)

مسافرت بطهران

سرانجام در سال ۱۳۴۰ قمری
جناب وحید عازم طهران شدند
و درین راه در اثر تصادف پایشان شکست در طهران
(۱) - قبل از تشکیل محفل روحانی طهران و تشکیلات
کنونسی امریه لجناتی مانند " محفل نورانی " و " محفل مرتب " و
و امثالها در طهران موجود بود که مصدر خدمات امریه
بودند .

نزد دکتر ارسطو خان علاج و دکتر لطف الله حکیم
معالجه کردند و در منزل اخ الزوجه خود مقیم شدند .
جناب وحید چندی در مدرسه تربیت و محفل نورانی

تربیت منزل گزیدند و در -

اوقاتی بود که جناب یزدانی رئیس مدرسه و جناب فاضل
مازندرانی روح الله خان خادم و جناب فرات از معلمین
آن بودند در آن ایام جناب وحید در یکی از تشکیلات
تبلیغی طهران بنام " محفل نورانی " عضویت یافته
و با سایر اعضای این محفل که عبارت بودند از جناب
حاجی مهدی ارجمند - جناب حاجی نندی - جناب
فاضل مازندرانی - جناب عزیز الله مصباح و
جناب نورالدین فتح اعظم - جناب علوی و جناب
فرات اشتراک مساعی میکردند و در خدمات تبلیغی شرکت
میکردند در همین ایام برای اداره مدرسه امری (وحدت
بشر) کاتبان نامزد شدند ولی مسافرت ایشان عملی
نگردید .

جناب وحید در سال ۱۳۰۳ -
استخدام دولتی

شمسی برای اولین بار در دستگاه
دولتی استخدام شدند و آن موقعی بود که دکتر میلسپو
برای مرتبه اول بایران آمد و بود ایشان بسمت مترجم
در دفتر نامبرده در وزارت مالیه بکار مشغول شدند . و
تا زمانی که دکتر میلسپو در ایران بود باین خدمت باقی
ماندند و پس از رفتن او با آمریکا از وزارت مالیه بیرون آمدند

جناب وحید در سال ۱۳۰۶
خدمت در قزوین

استخدام شدند و قزوین رفته یکسال بمدیریت و تدبیر
(۲۸۱)

در مدرسه "حمد الله مستوفی" قزوین مشغول بودند
و چهار سال دیگر نیز در قزوین ماندند و مدارس امری
" توکل " (بنین و بنات) را اداره میکردند .

در اواسط توقف در قزوین در سال
مهافرت به تبریز

۱۳۰۸ شمسی در اوقاتی که مبلغه
شهبیره میس مارناروت بایران آمده بود همراه ایشان
سفری به تبریز نمودند و بسمت مترجمی مشارالیها را
داشتند بعد از مراجعت دوباره در قزوین بانجام خدمات
خود پرداختند لازم بتذکر نیست که جناب وحید چه در
قزوین چه در طهران یا آذربایجان همه جا و در همه حال
دائما به تبلیغ و اعلا کلمه الله مشغول بودند و با اطلاعات
و معلومات وسیعه خود همیشه بعنوان یک نفر مبلغ مسرور
بهائی شناخته شده و خدمات تبلیغی بیشماری نموده اند .

جناب وحید در سال -
مسافرت های تبلیغی

۱۳۱۲ شمسی از قزوین
ب طهران آمدند و در سال ۱۳۱۳ شمسی در اوقاتی
که متصاعده الی الله مبلغه شهبیره میس کیترانسو م
کهلر امریکائی بایران آمدند همراه ایشان بسمت مترجمی
به گیلان خراسان مازندران - اصفهان مسافرت کرده
و پس از صعود مشارالیهاد اصفهان ب طهران بازگشتند
پس از آن سفر تبلیغی به اراک - ملا پر - خرم آباد
بروجرد در فول و اهواز نمودند ب طهران بازگشت نمودند
و در سال ۱۳۱۵ شمسی نیز سفر تبلیغی دیگری بهمند
نمودند . در سال ۱۳۱۷ شمسی هنگامی که مسیز میلارد
متحد که از آمریکا و ارض اقدس بایران آمده و حامل
پیامهای مبارک برای احبای ایران بودند بسمت مترجمی

بهمراه ایشان به تبریز - ماکو و سایر نقاط آذربایجان رفتند .

اواخر ایام حیات

جناب وحید پس از مراجعت از این سفر در طهران ساکن شد به واسطه کهولت و امراض گوناگون که مانع از راه رفتن ایشان میشد غالب اوقات را در منزل شخصی خود یا منازل احباب بتبلیغ و هدایت متحرران حقیقت مشغول و مالوف بوده و همواره مرجع مراجعه احباب و تشریح و توضیح آیات و آثار و بیانات مبارکه و طرف استفاده و استفاضه و دستان بوده اند اخیرا نیز در سال ۱۳۳۲ که مرضشان شدت پیدا کرده و در بیمارستان میثاقیه بستری بودند ایادی امرالله جناب دکتر جیاگری در بیمارستان مزبور ایشان را عیادت کردند

عیال و اولاد

جناب وحید در مدت حیات چهار مرتبه ازدواج کرده اند اولین ازدواج قبل از تصدیق بامر مبارک بود باین طریق که نوه دختر ساری آسید یحیی دارابی (دختر سید مصفا) را در اصطهباناتا قبل از بلوغ بطریق اسلامی عقد بسته بودند که پس از مراجعت از عیالات او را بدین وصلت طلاق دادند ازدواج دوم در ایامی که در سن ۲۵ سالگی در طهران مقیم بودند و در کالج امریکائی تدریس میکردند انجام شد و عیالشان قمرخانم دختر میرزا نصرالله معروف به (خدا) بود که نامبرده پس از مدت کمی در طهران وفات کرد و در امامزاده یحیی مدفون است ازدواج سوم ایشان در اوقات سکونت در رضائیه واقع شد که زوجه سم (کوکب خانم) دختر نصرالله خان پسر قلیچ خان معروف بود این ازدواج در اوائل ورود ایشان برضائیه و اندکی پس از فوت عیال

دوم صورت گرفت و عیال مزبور پس از مدتی مطلقه شد و - پس از آن فوت کرد جناب وحید اصیال سم که دو فرزند آورد اولی بنام هبة الله که کارمند وزارت کشاورزی بود و در راه گرگان صعود کرد و رایام مسافرت حضرت عبدالبهیا در اروپا عریضه ای مبنی بر طلب تأیید برای این پسر خود خواشش کردند در جواب این لاج صادر گردید :

(بخط مبارک) (هو - ای حبیب وحید من بجان عزیز و سرپر عقل و تنیذت قسم که نفسی فرصت ندارم تمام شب روز فریاد میزنم و عمره یا بهاء الابهی در کتائس کبری و دار الفنونهای عظمی برآرم لهذا عذر میخواهم که از قصور معذور دارم عنقریب رجوع نمود و تلاقی تقصیر موفور گرد در حق نجل جلیل پدرگاه رب جمیل تضرع و زاری شد که موفق بتایید شدید گرد .

((عبد البهیا عباس))

پسر دیگری که اصیال سم دارند به (عطاء الله) موسوم است که جزو محصلین کشاورزی از طرف دولت برای تحصیل با آلمان رفت و هشت سال در آلمان تحصیل کرد و پنج سال قبل با ایران بازگشت و اکنون بسمت مهندس کشاورزی از طرف دولت در رضائیه مشغول تدریس کشاورزی است چهارمین و آخرین ازدواج جناب وحید در سال ۱۳۰۲ شمسی در طهران واقع شد که با محبوبه خانم اهل اشتهارد ازدواج کردند از این عیال دو اولاد دارند یکی بنام (نعمت الله) که از سال ۱۳۲۶ شمسی تاکنون مفقود - الاثر شده و دیگری دختری است بنام (خجسته)

اطلاعات و معلومات

جناب وحید علا و بر علم قدیمه ای که قبلا در قسمت (تحصیلات

اولیه) به تفصیل از آن سخن رفت دارای اطلاعات جامع و کاملی از معارف امریه والواح و آثار مبارکه و آیات الهیه و احادیث قرآنی و سایر مسائل استدلالیه تبلیغیه میباشد که همیشه در محاورات تبلیغی مورد استفاد و کامل واقع شده و مورث هدایت نفوس گمته است .
ایشان بزبانهای فارسی عربی - انگلیسی - ترکی - آذربایجانی - واسلامبولی آشنائی کامل داشته و کم و بیش فرانسه هم میدانند .

جناب وحید در ایام حیات خود همواره **خدمات امریه** بخدمات امریه مخصوصا به تبلیغ که اکلیل خدمات است موفق بوده سراسر عمر پرافتخار خود را باین امر مهم گذراند و است در ایام توقف در رضائیه که در حدود ۳۲ سال بود همیشه منزلشان مرکز اجتماع متحرران حقیقت بود و است در این مدت نیز در زمان حضرت عبدالبها امین حقوق بود و وجوه حاصله را طبق امر مبارک مصرف مینموده است .

جناب وحید در مدت ۳۲ سال توقف در آذربایجان مرتباً بشهرها و نقاط آن سامان مسافرت های تبلیغی نموده در همه جا موفق و موید به هدایت بسیاری از نفوس گشته اند و این تایید و توفیق ایشان در امر مهم تبلیغ از خلال الواح مبارکه ای که بافتخار ایشان صادر گردید مشهود است از جمله در شیشوان چهارسر امامقلی میرزا را تبلیغ کرد که ملای آن محل پس از اطلاع بر این موضوع حکم تکفیر ایشان را داده است در اوقات توقف در طهران نیز مسافرت های تشویقی و تبلیغی بقاطع ایران نموده و همواره موفق و موید بوده اند .

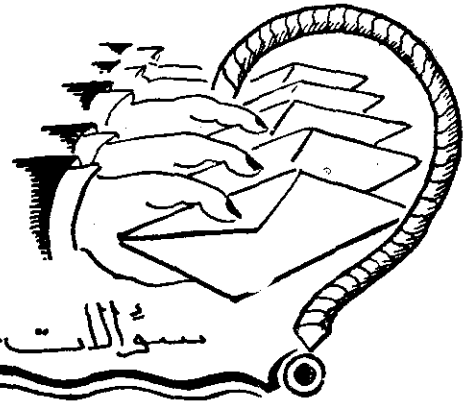
لبنها **عنايت مرکز ميشاق** **بجناب وحید** در وجه لطف و عنایت حضرت عبدالبها بجناب وحید از الواحی که

بافتخار ایشان صادر گشته واضح و مشهود است و خدمات برجسته ای که در سبیل تبلیغ امرالله نموده اند همواره مورد نظر مبارک بوده و همیشه خدمتشان را ستودند و اینجاست برای اینکه مقام ایشان از نظر مرکز مینا واضح و معلوم شود نامه ای را که آئید اسدالله قمی که جزو ملتزمین رکاب حضرت عبدالبها در سفر اروپا و امریکا (۲۸۳)

بوده از بود اوست بایشان نوشته اند نقل میکنیم .
(روحی و کینوتتی لخلوصك الفدا . . . فقط چیزی که هست از روزی که در حضور سیدی الحضور (۱) ارواحنا فداه رفته الی امروز احدی را ندیده باند از حضرت وحید مورد تعجید و مشغول تأیید و صد و توفیق بودن و مصداق بیختر بخند مضمین پشاه مثل شما بود بند ، قریب شش ماه طول کشید رجای نمود که بجهت طلعت ورقه العلیا ارواحنا فد اعنایتی میفرمایند طلب باجابت مقرون نگردد ولی از برای آن حضرت بواسطه آن جناب تاکنون مکرر مکرر عنایتی صادر و تنازل و هذامن فضل ربك عبدالبها . . .) در خاتمه این اوراق در مناجاتی را که حضرت عبدالبها بافتخار جناب وحید صادر فرموده اند برای تشریح مقام ایشان در نظر حضرت عبدالبها نقل میکنیم لیکن ختامه مسك (هوالله الهی الهی هذاعبد انتسب الی وحیدك الفرید المجید الذی ادرك بيم اشراق نورك وانفلاق صبح توحیدك وفاز بلفائك واقتبس من اشراقك ورفح علم توحیدك ودار فی البلاد وقطع التلول والسهول والحزون والوهاد ونادی باسمك علی روس الاشهاد وهدی الناس الی معین رحمانیتك ناشر اشراع سفینه النجات تحركه اریاح الایات البینات الی ان قدی ماله وروحه هزه وشهرته وكلمانی سبیلك وسفك دمه الاظهر فی محبتك حبالجمالك ای رب اجعل العبد هذاکاراً مینه لعبدالبها واید لهشدید القوی وانطقه بالثناء علی جمالك الابهی وانشره نفحات محبتك فی تلك الانحاء واهد به کل طالب وأشف به کسل علیل وأرویه کل علیل وجزیه کل ذلیل واجعله نوراً من انوار موهبتك یاری الاعلی انك انت المقتدر علی ماتشاه وانك

نعم القدر القدر (م)

و نیز قسمتی از مناجات مفصلی صادر از کتک اطهر .
(هوالله اللهم یاخالق الاعیاب ومحبی الارواح . . .) ثم أسئلك یا الهی ان توفق عبدك الخاضع بسلطنتك الخاضع بیاب احدیتك المقضوع الی ملکوتك علی خدمتك رب اشد دأززه فی عبودیتك وسهل له کل صعوب بموهبتك ویسر له امره فی عبادتک و اشرح صدره بمعرفتك وانطق



درین صفحه آهنگ بدیع بسئالات خوانندگان عزیز
در مواضع مختلفه جواب میدهد جواب سئوالاتی
که در آن در آهنگ بدیع ممکن نباشد مستقیماً بر آن
سئوال کننده گان ارسال میشود .
"آهنگ بدیع"

سئالات خوانندگان

آقای **محمد الله صیحوون** (عبدالرحیمی) سه سئوال
فرموده اند که بدو سئوال ایشان بطور خصوصی و سئوال
دیگر بادیج عین سئوال ذیلا جواب داده میشود .

س- آیا جوانان بهائی از چه سن حق عضویت در
تشکیلات را دارند و حق رای دادن و یا انتخاب
شدن مخصوصاً در جلسات ضیافات نوزدهم روزه را در
چه سن حائز میگرددند ؟

ج- در جواب سئوال فوق ذیلا دو قسمت از سالنامه
نظامات بهائی "ترجمه از" بهائی پروسیجوز" را
نقل می کنیم :

الف- " سن پانزده سالگی که حضرت بها" الله مقرر
فرموده اند فقط مربوط بتکالیف ووظایف روحانیست

لسانه بذکرک ونور بصره بمشاهده آیاتک واسمع
نغمات طیور القدس فی ریاض ملکوتک وانصره بجنود
ملائکتک وانجده بقبیل من ملا رحمانیتک وانشره نفعاتک
وارسله نسما تک انک انت القوی المقدر العزیز -
(المحبوب ع) ((طهران مهرماه ۱۳۳۳

انفراد بوده و با میزان استعداد و قابلیت نفوس جهت
شرکت در تشکیلات امری که بکلی موضوعی جداگانه
وحد آن اجالتاً سن ۲۱ سالگی تعیین گشته ارتباطی
ندارند . " صفحه ۱۹ نظامات بهائی "
باتوجه باین قسمت روشن است که افراد بهائی از سن
۲۱ سال به بعد حق ابدای رای و انتخاب شدن را
در تشکیلات حائز میشوند و البته این امر مربوط بعضویت
در محافل ملیه و روحانیه و تشکیلاتی از این قبیل نیست
و عضویت در تشکیلات جوانان از این امر مستثنی است
و اما درباره عضویت در ضیافات .

ب- " در ضیافات نوزده روزه فقط نفوس میتوانند
شرکت نمایند که در جامعه حق ابدای رای داشته باشند
ولی جوانانیکه سنشان از ۲۱ سال کمتر و نامشان در
دفتر سجلات محفل ثبت رسیده باشند مخصوصاً اگر
عضو خانواده بهائی هم باشند میتوانند در جلسات
مزموره حضور یابند " صفحه ۱۸ نظامات بهائی .

آلای هر همد روزی . نیز چهار سئوال از ما کرده اند
که جواب یکی از سئوالات ایشان بطور خصوصی ارسال
و جواب بقیه سئوالات بادیج عین سئوال ذیلا داده
میشود .

مبارک که منم است که باستی با آتش محبت
وصفا و منطبق و استقامت ریشه کسر و عداوت
و شک و ریب اعدا را سوخت و آنسان را بشریعه
بقا رهنمون گردید از این رو است که در بسیاری
از مواضع نامحبت - نارحشقی - آتش احسان و
از این قبیل عبا رات که آتش و نار را در مواقع -
لطف و احسان و کرم و عشق و ممدردی استعمال نمود ،
اند بکار رفته است .

۳- در مکاتیب مبارک جلد سوم میفرمایند :

" مدینه بهائیه که در ساحل شرقی برزیل واقع
است چون در قرون ماضیه اساسا این شهر
به بهائیه موسم گشته هیچ شبهه ای نیست
که بالهوام روح القدس بوده " .
لطفنا این مطلب را توضیح بیشتری داده و شهر
مزیبر را در صورت امکان معسررسی
فرمائید .

ج- نام این شهر در عصر بهیه یا باهیا است
که با اسم *Sao salvador*

نیز خوانده میشود و همانطور که حضرت
مولسی البری ارواحنا فداء فرموده اند در ساحل
شرقی برزیل از کشورهای آمریکا جنوبی
واقع است .

در جلد ثانی رحیق مختم قاموس لسوح مبارک
قن صفحه ۱۰۴۲ آمده است " مقصود باهیا
است که در آمریکای جنوبی در برزیل واقع
استودارای محفل روحانی است " (نقشه
صفحه ۹۹۹ جلد نهم عالم بهائی) باهیا
مهمترین بند مهم ساحل شرقی
برازیل است .

۱- منظور از دو بیان مبارک ذیل چیست ؟
در ابتدای کتاب مستطاب اقدس قلم اعلی باین بیان
احلی ناطق " ان اول ما کتب الله علی العباد عرفان
شرف وحیه و مطلع امره الذی کان مقام نفسه فی عالم -
الامر و الخلق من فاز به قد فاز بكل الخیر و الذی
منع انه من اهل الضلال و لویاتی بكل الاعمال " .
حضرت مولی البری نیز در یکی از خطابه های مبارک در
لندن میفرمایند " انسان ممکن است بهائی باشد ولو آنکه
نام حضرت بها را نشنیده باشد .

ج- جای هیچ گونه تردید نیست که بدلول بیان -
مبارک حضرت عبد البها ارواح العالمین فداء اینست که
انسان ممکن است بعمل بهائی باشد ولو اینکه نام
حضرت بها را نشنیده باشد و آنچه مطلب را کاملا
روشن میسازد شان نزول این بیان امر احلی است که
در کفرانس لندن در موردیک یا چند تن از نفوس مخلصه
از قم اطهر جاری گردیده که اسم مبارک حضرت بها را نشنیده
و اسم بنام بهائی شناخته نشده بوده اند
و آیه مبارکه که در کتاب مستطاب اقدس از سما مشیت
نازل گردیده مخصوص اشخاصی است که از کاس عرفان
آشنا شده و مقام ایمان بحق و مظهر امر او نائل و فائز
شده اند نه دون آن و در این مقام باید متوجه بود که
فرق است بین کسیکه نام حضرت بها را نشنیده و
باو ابلاغ کلمه نشده است تا کسیکه با اطلاع از ظهور
مظهر حق در مقام عرفان بر نهاده است .

۲- منظور از " وکن کسملقأ النار لاهدائی " و بیاناتی
از قبیل (ویاکل بتمام القتم نه کلفت ویا جمیع در فکسر
محبت و رحمتیم نه زحمت . مامور بدوستی و انسیم
نه نفرت و وحشت) از الواح مبارک حضرت عبد البها
چیست ؟

ج- پرواضح است که منظور از وکن کسملقأ النار -
لاهدائی این نیست که شخص بهائی فی الشکل
آتش می افروزد و دشمنان امر را در آن بظواهر
بسوزد بلکه با توجه به سائر بیانات

(معذرت و تصحیح)

در شماره ششم این نشریه در مقاله " شرح مدرسه تابستانه شیراز " متأسفانه نام جناب
غلامعلی دهقان از احبای عزیز و فعال شیراز که سمت علمی در آن مدرسه داشته اند بنام
عبدالعلی دهقان مرقم شده است . آهنگ بدیع مراتب تأسف خود را از این اشتباه خدمت
ایشان ابراز داشته ام خوانندگان ترضی دارد این اشتباه را تصحیح فرمایند .

از آقای حسام متحد که این اشتباه را یاد آوری فرموده اند نیز صمیمانه تشکر میکنیم .
" آهنگ بدیع "

== آهنگ بدیع و خوانندگان ==

انشار این شماره و پایان نهمین سال آهنگ بدیع بار دیگر ما فرصت میدهد تا صمیمانه ترین تشکرات خود را
بمخبر دوستان و همگنان ارجمندی که بنحوی از انحصار خواه با ارسال آثار و مقالات مفیده و خواه در امور تکبیری
غیره با همکاری نموده و ما را در طی طریق مساعدت و معاضدت فرموده اند تقدیم نمائیم بخصوص در این مقام وظیفه
خود میدانیم که از نمایندگان محترم آهنگ بدیع در ولایات نیز که با ما صمیمانه همکاری فرموده اند تشکر کنیم امید داریم
که در سال جدید بتوانیم با همکاری و مساعدت خوانندگان و دوستان علاقمند آهنگ بدیع را بعضی که شایسته
جامعه برگزیده و موقر بهائی است منتشر نمائیم .

* از دوستان عزیزی که برای آهنگ بدیع مقالات یا اشعاری ارسال میدارند خواهشمندیم سعی نمایند که در صورت
امکان نوشته هایشان را ماشین کنند و هرگاه ممکن نباشد با خط خوانا مرقم فرمایند که هنگام تکثیر اشتباهی رخ ندهد
* یکی از دوستان جناب عطا الله اکبری قطعه شعری تحت عنوان (داروی شفا بخش) ارسال داشته اند که زیلا
قسمتی از آن را که بوزن بدیعی سروده اند نقل مینمائیم و منتظر سایر آثار ایشان هستیم .

آنجا نگاه کن افقی تیره سهمگین - آنجا نگاه کن که ز بیجا رگی بشر - آتش بیاشد از بغض و خشم و کیسن
در عالم هوی و هوس میکند سفر - فریاد و ناله فغان دل حزین - عمر شباب خویش چسان میدهد در

سرکش یا آسمان چون جمع جاودان

* خانم روحیه درخشانی قطعه ادبی موزیکالی بنام " اشرف مخلوقات " برای ما ارسال داشته اند با اظهار تشکر امید داریم
سایر آثار خود را برای ما بفرستند .

* قطعه شعری از سرکار خانم قدسیه متحد به مطلع " ای خفته بر خیز و میا این قرن جان افزا ببین - این امر و احکامها
وین نهضت عظمی ببین " با آهنگ بدیع و اعل شد ما ز لطف ایشان متشکریم و منتظر سایر آثار ایشان میباشیم .

 فهرس عمومی مندرجات سال نهم آهنگ بدیع

شماره	صفحه	عنوان	شماره	صفحه	عنوان
۱۳۱	۶	د رنگاهش چه دیدم؟			الف آثار مبارکه
۱۳۹	۷	دلایل الوهیت (۳۹)			الواح مبارک در صفحه اول هر شماره
۱۴۶	۷	تکامل شخصیت انسان	۵۷	۳	قسمتی از توفیق منبع نوروز ۱۱۱
۱۴۸	۷	مهاجرت -			<u>ب - مقالات</u>
۱۶۵	۸	قول و عمل	۳	۱	نهمین سال انتشار آهنگ بدیع
۱۶۹	۸	بتو ای مهاجر عزیز	۴	۱	طرز روحانی
۱۷۰	۸	دلایل الوهیت (۳)	۶	۱	سال نو با نقشه نو برای ایجاد جهانی نو
۱۷۶	۸	بشتاب بشتاب که وقت تنگ است	۷	۱	اهمیت تشویق
۱۸۲	۸	وداع	۹	۱	لزوم فرا گرفتن معلومات امریه
۱۸۹	۹	عالم امر	۱۳	۱	بنم خاموشان
۱۹۲	۹	دلایل الوهیت (۴)	۱۶	۱	جهاد جهانی روحانی
۲۰۷	۹	پیاده روی یا ورزش برای همه	۲۳	۲	چرا در سیاست دخالت نمیکنیم؟
۲۱۳	۱۰	اختلافات موجوده و صلح عمومی	۲۷	۲	آینده و جوانان
۲۲۵	۱۰	دلایل الوهیت (۵)	۳۵	۲	شش روز در ارض اقدس
۲۲۷	۱۰	مسزاج	۴۷	۳	طلایع نظم جهان آرای الهی
۲۳۹	۱۱	حب و بغض	۵۱	۳	با اولین موسسه بین المللی بهائی آشنا ^{شوید}
۲۴۷	۱۱	دلایل الوهیت (۶)	۶۲	۳	در جستجوی سعادت
۲۶۰	۱۱	ای جوان	۶۷	۴	انقطاع یا انزوا
۲۶۹	۱۲	اتفاق	۷۰	۴	دیوارها فرو میریزد
۲۷۱	۱۲	دلایل الوهیت (۷)	۷۳	۴	کشف و شهود
		<u>ج - ترجمه</u>	۹۱	۵	امر بهائی انشقاق ناپذیر است
۲۸	۲	نامه بیک بهائی جدید	۱۱۷	۶	هاجر و اوطانکم
۵۴	۳	صلح و اخفاق بهائی	۱۲۱	۶	ازدواج

صفحه	شماره	عنوان	صفحه	شماره	عنوان
۲۲۸	۱۰	نقش معانی	۷۶	۴	نیروی روحانی حضرت عبد البها
۲۲۹	۱۰	بهار خوش	۹۶	۵	از درهائی بسوی آزادی
۲۵۲	۱۱	شمیم زلف	۱۴۲	۷	جواهر وجود یا خاطره ای از آلا سکا
۲۵۳	۱۱	کیمیای عشق	۲۲۰	۱۰	جلسه تذکر ماریون جک
۲۷۴	۱۲	از هر طرف	۲۶۵	۱۲	دریسی ایمان
۲۷۵	۱۲	ضیافت			
و - معرفی کتاب			د - تاریخی - بیوگرافی		
۸۷	۴	مقالات ایادی امیرالمجناب فروتن	۸۲	۴	زندگی جناب ملا شهریار (۱)
۱۳۳	۶	مسک الختام سنه مقدس	۱۰۲	۵	زندگی جناب ملا شهریار (۲)
۱۸۵	۸	گلشن حقایق	۱۲۶	۶	شرح حال عموی عسکر کاشانی (۱)
			۱۵۲	۷	شرح حال عموی عسکر کاشانی (۲)
			۱۷۸	۸	آل نذافی (۱)
			۱۹۵	۹	خاطرات قلعه طبرسی
			۲۰۲	۹	آل نذافی (۲)
			۲۰۹	۹	شرح حال جناب ملا حسین حق دوست
			۲۳۲	۱۰	شرح حال جناب وحید کشفی (۱)
					هوارد آیوز - نویسنده کتاب درهائی بسوی
			۲۴۲	۱۱	آزادی (ترجمه)
			۲۵۴	۱۱	شرح حال جناب وحید کشفی (۲)
			۲۷۷	۱۳	شرح حال جناب وحید کشفی (۳)
ز - مطالب متنوعه			ه - شعری		
۳۴	۲	نمایشگاه آثار هنری جوانان بهائی طهران	۸	۱	من یا ربارین نیستم
۴۲	۲	مسابقه قابل توجه	۲۳	۴	راز شیراز
۴۴	۲	قابل توجه	۵۳	۳	روح عصر
۵۸	۳	شجیع تر جمور تر منقطع تر	۷۲	۴	چشم فتنه بار
۸۶	۴	مسابقه هنری	۱۰۰	۵	گذار حقایق
۱۰۱	۵	جوانان برازنده قرن بزدان	۱۲۵	۶	پشارت
۱۰۹	۵	سومین مسابقه آهنگ بدیع	۱۴۶	۷	از گذشتگان - جناب نوش
۱۱۰	۵	هشتمین انجمن شهر روحانی جوانان بهائی ایران	۱۴۷	۷	روح حیات
۱۳۰	۶	تصحیح و معذرت	۱۷۲	۸	پرتو عشق
۱۳۴	۶	مدرسه تابستانه شیراز	۱۷۳	۸	لایزال
۱۳۵	۶	فاتحین مکان	۲۰۰	۹	پرتو آثار
۱۷۴	۸	قسمتی از نامه آقای ممتازی از زاهد	۲۰۱	۹	رسم ره
۱۸۶	۸	قابل توجه			
۲۰۶	۹	قسمتی از نامه جناب مهندس روح الله ناطق			
۲۶۲	۱۱	مدرسه تابستانه تبریز			
۲۸۴	۱۲	جواب پستقولات			
ه - آهنگ بدیع و خوانندگان			ه - آهنگ بدیع و خوانندگان		
۱۸	۱	آهنگ بدیع و خوانندگان	۱۴۶	۷	از گذشتگان - جناب نوش
۴۳	۲	" " "	۱۴۷	۷	روح حیات
۶۴	۳	" " "	۱۷۲	۸	پرتو عشق
۸۸	۴	" " "	۱۷۳	۸	لایزال
۱۱۴	۵	" " "	۲۰۰	۹	پرتو آثار
۱۳۶	۶	" " "	۲۰۱	۹	رسم ره
۱۶۲	۷	" " "			
۲۸۶	۱۲	" " "			

